

**مبنای تئوریک دولت رفاه از دیدگاه پوپر**  
(بررسی بنیان‌های فلسفی و نحوه شکل‌گیری و عملکرد دولت رفاه از دیدگاه کارل پوپر)

مجید فولادیان (نویسنده اصلی)

زینب فاطمی امین

محمد غفاری زاده

**چکیده**

در دهه ۱۹۳۰ و به دلیل اعتقاد به توانایی نیروهای چپ در ارائه راه حل برای مقابله با مصائب و بدبختی‌هایی که در اثر بحران اقتصادی دامن‌گیر مردم در جوامع صنعتی شده بود، همچنین فقر گسترده، گرسنگی و بیماری‌های همه‌گیر که میلیون‌ها انسان را به ورطه ناامیدی و یأس کشانده بود، ایده تأمین رفاه همگانی و دولت رفاه در کشورهای صنعتی پدید آمد. در ابتدا دولت‌های رفاهی با موفقیت‌های چشم‌گیر روبرو شدند اما در پایان قرن بیستم افول این دولت‌ها آغاز شد. ایرادهای اساسی که منتقدان به دولت‌های رفاه داشتند بیش از هر چیز بنیان‌های فلسفی دولت‌های رفاه را نشانه رفته بود، زیرا مبنای تئوریک دولت‌های رفاه از تناقض‌های ذاتی رنج می‌برد که بنیان‌گذاران آن مرتکب شده بودند. در این مقاله کوشش شده است ابتدا به بررسی مبنای تئوریک دولت‌های رفاه پرداخته شود و تناقض‌ها و مشکلات منطقی آن‌ها آشکار گردد. سپس بر اساس دیدگاه فلسفی و همچنین اندیشه‌های اجتماعی پوپر به صورت بندی مبنای تئوریک دولت رفاه در تقابل با اندیشه‌های «جرمی بنتام» و «جان استوارت میل» پرداخته شده است. در پایان نشان داده شده است که پوپر برخلاف بسیاری دیگر از لیبرال‌ها که با هرگونه پدرسالاری دولت مخالفت می‌کنند، بر آن است تا وجوهی از آن را که برای ایجاد جامعه‌ای کمتر محروم لازم است، حفظ شود. پوپر وجود دولت را ضروری می‌داند و حتی بر این عقیده است که در بعضی از مواقع باید اختیارات خاصی را به دولت بدهیم. تا دولت از پس اهداف رفاهی خود برای افراد جامعه برآید. او برخلاف بنتام و میل که بیشترین خیر را برای بیشترین افراد خواستار بودند، عقیده داشت که می‌بایست فشار و

رنج قابل اجتناب را به حداقل برسانیم. او برای رسیدن به این اهداف استراتژی «مهندسی اجتماعی تدریجی» را پیشنهاد می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ابطال گرایی، رفاه، دولت رفاه، مطلوبیت گرایی، مهندسی اجتماعی تدریجی.

### مقدمه

با توجه به سیر تاریخی مفهوم «دولت رفاه»<sup>۱</sup> می‌توانیم بگوییم از اواخر قرن نوزدهم میلادی، که پیشرفت‌های صنعتی باعث بروز تحولاتی عمده در الگوهای سستی کار و زندگی و شهرنشینی شد و طبقات کارگر و کارفرمای صنعتی بر عرصه حیات اقتصادی و اجتماعی ملت‌ها ظاهر شدند، مفهوم حمایت از نیروی کار در دوران از کارافتادگی و پیری مطرح شد و به تدریج به برآمدن نظام دولت رفاه منتهی شد (پلاگ و کویست، ۱۳۷۹: ۱). دولت رفاه به تأسی از الگوی حکومت سوسیالیستی پدید آمد و هدفش بازداشتن توده‌ها از توسل به انقلاب سوسیالیستی بود (برانت، ۱۳۸۳: ۲۸). در دهه ۱۹۳۰ و به دلیل اعتقاد به توانایی نیروهای چپ در ارائه راه حل برای مقابله با مصائب و بدبختی‌هایی که در اثر بحران اقتصادی دامن گیر مردم در جوامع صنعتی شده بود، همچنین فقر گسترده، گرسنگی و بیماری‌های همه گیر که میلیون‌ها انسان را به ورطه ناامیدی و یأس کشانده بود، ایده تأمین رفاه همگانی در کشورهای صنعتی پدید آمد. اصول اساسی شالوده‌ای دولت رفاه عبارتند از: ۱- تأمین خدمات رفاهی برای تضمین بقا در شرایط اقتصاد آزاد سرمایه داری مدرن و ۲- وجود دولت دموکراتیک. بنابراین دولت رفاه، نتیجه برعهده گرفتن مسئولیت آشکار بهزیستی و رفاه تمامی مردم از سوی یک دولت قانونی و رسمی است و در معنای خاص دلالت بر وضع ویژه‌ای دارد که در آن دولت‌های طرفدار اقتصاد آزاد تأمین پایه‌ای‌ترین خدمات اجتماعی و ارائه سطوح معینی از خدمات رفاهی به توده‌های نیازمند را به منظور ایجاد تعادل و توازن اجتماعی و سیاسی برعهده می‌گیرند. اما مسئله بنیانی که انتقادات جدی و اساسی را به دولت رفاه وارد کرده است (حتی آن را در ورطه سقوط قرار داده است) عدم سازگاری دو مفهوم کلیدی موجود در دولت‌های رفاه یعنی «اقتصاد آزاد» و «ارایه خدمات رفاهی» به تمامی مردم با یک دیگر است (وینچ،<sup>۱</sup> ۱۹۷۸، فریدمن، ۱۳۸۰، پتریک، ۱۳۸۱). برای حل این مشکل هیچ‌گونه تجویز عملی ممکن

۱- Welfare state

۲- winch

نیست، بلکه می‌بایست به کته فلسفی مفهوم دولت رفاه پرداخت و تناقض‌های ذاتی آن را بررسی کرد و راه حل‌های فلسفی که تضادهای مفهومی کمتری داشته باشند را جایگزین کرد. دولت رفاه نیز مانند هر مقوله اجتماعی دیگر از یک مبنای تئوریک سرچشمه گرفته است. مبنای فلسفی این مفهوم در اروپا به اندیشه‌های «جرمی بنتام»<sup>۱</sup> و «جان استوارت میل»<sup>۲</sup> باز می‌گردد. که با توجه به مسائلی که دولت رفاه در اواخر قرن بیستم با آن مواجه شد این دیدگاه‌ها نتوانستند جواب‌گوی مشکلات و مسائل به وجود آمده باشند پس مبنای تئوریک و فلسفی دیگری لازم بود تا بتواند محملی برای حل این مشکلات باشد.

در این تحقیق برآن شدیم برای اولین بار مبنای تئوریکی جدیدی براساس فلسفه کارل پوپر<sup>۳</sup> برای ساخت دولت رفاه طرح نماییم. به همین خاطر ابتدا به طرح و نقد دیدگاه‌های تئوریک کلاسیک دولت رفاه پرداختیم و در ادامه، اساس فلسفه پوپر را مطرح می‌نماییم و نشان خواهیم داد که اساساً مفهوم «رفاه» از دیدگاه پوپر چیست؟ و این مفهوم برای تحقق، چه لوازم و شرایطی را نیاز دارد؟

### تلقی کلی از مفهوم دولت رفاه

در اینجا تعریفی کلی از مفهوم دولت رفاه ارائه می‌دهیم. مفهوم دولت رفاه مانند هر مفهوم دیگری در علوم اجتماعی دارای تعاریف مختلفی است که با توجه به نوع تلقی که از رفاه وجود دارد، تفاوت می‌کند.

با توجه به نکات فوق تعریفی بدین صورت ارائه می‌دهیم که: «دولت رفاه نظامی است که نسبت به محفوظ ماندن سطح زندگی در دوران پیری و حقوق از کارافتادگی افراد، تولید و توزیع و فراهم آوردن بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و مسکن متعهد باشد یا آن‌ها را تسهیل کند».

این تعریف به گونه‌ای است که مفهوم دولت رفاه را به صورت کلی مشخص می‌کند و ما در ادامه این تعریف را مبنای کارمان قرار می‌دهیم. و اگر در جایی از مفهوم دولت رفاه صحبت کردیم، مرادمان تعریف فوق است.

۱- j. bentham

۲- john stuart mill

۳- karl popper

### نظریات کلاسیک در باب رفاه

همان طور که ذکر آن شد اجرای هر سیاست اجتماعی و یا برنامه سیاسی به یک ریشه و پیشینه تئوریک احتیاج دارد. مسأله دولت رفاه و اجرای عملی آن و حتی شکل و نوع و ماهیت دولت رفاهی که قصد پیاده کردن آن را در سطح جامعه داریم، نیز از این اصل (نیاز به بنیان فلسفی و مبانی تئوریک) مستثنی نیست، زیرا هر کدام از فلسفه‌ها و تئوری‌هایی که در باب رفاه وجود دارد را انتخاب کنیم، منجر به نوع خاصی از حکومت می‌شود. به عنوان نمونه می‌توانیم ادعا کنیم که «فلسفه سودگرایی»<sup>۱</sup> عملی‌بنام منشاء فکری شکل دیوان سالارانه رفاه اجتماعی بود که سیاست‌های عمومی را در سده نوزدهم در انگلستان تحت‌الشعاع خود قرار داده بود» (باری، ۱۳۸۰: ۲۴).

به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که اساس بحث دولت رفاه به نظریات و تئوری‌های رفاه‌بازمی‌گردد و می‌توانیم با انتخاب هر کدام از تئوری‌های رفاه‌نوع دولتی را که می‌تواند به پیش‌فرض گرفتن آن تئوری روی کار آید، مجسم نماییم. (که در ادامه این دیدگاه را در باب پوپر مورد استفاده قرار می‌دهیم). در این بخش بر آن هستیم تا از میان نظریات کلاسیک رفاه، دو تن از تأثیرگذارترین و شاخص‌ترین نظریات را به شکلی کلی مطرح کنیم. دلیل ما نیز از انتخاب این دو نظریه‌پرداز این می‌باشد که پوپر نظریه رفاه خود را در مقابل نظریات آن‌ها صورت‌بندی کرده است. به همین خاطر با مقایسه آراء او با این دو نظریه‌پرداز جایگاه و ویژگی‌های نظریه پوپر به گونه‌ای عینی‌تر مشخص می‌شود.

#### الف: نظریه جرمی بنتام

نظریه «جرمی بنتام» را می‌توانیم به طور خلاصه بدین شرح بیاوریم که از میان امکانات مختلفی که در هر مورد در برابر ما وجود دارد، باید آن امکان را برگزینیم که بزرگترین سعادت (یعنی بیشترین لذت) را برای حداکثر افراد ایجاد کند. «تونی فیتز پتریک»<sup>۱</sup> نیز در کتاب «نظریه رفاه» می‌گوید: «برای بنتام، رفاه اجتماعی برابر است با بهره‌مندی اجتماعی یعنی حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم» (فیتز پتریک، ۱۳۸۱: ۳۲).

۱- Utilitarianist

۲- tony fitzpatrick

بنام بر این عقیده بود که قوانین و حقوقی که در عصر او وجود دارند می‌بایست اصلاح شوند و به طور کلی هدفی را دنبال کنند: «غایت و هدف یک قانون‌گذار باید سعادت مردم باشد. در امور قانون‌گذاری، «سودمندی همگانی» باید اصل راهنما باشد. بنابراین علم قانون‌گذاری عبارت است از تشخیص و تعیین آن چیزی که خیر جامعه معینی را، که منافع آن مورد نظر ما است، تأمین کند» (جونز، ۱۳۶۲: ۴۸۴).

به نظر بنام طبیعت، بشر را فرمانبردار دو حاکم گردانده است؛ یکی لذت و دیگری درد. و تمام تصمیمات ما بر این دو اصل استوار است. به این ترتیب اصل سودمندی و رفاه بنام عبارت از آن است که «در هر استدلالی، اساس کار ما محاسبه و مقایسه دردها و لذت‌ها باشد و هیچ اندیشه دیگری را در استدلال خود دخالت ندهیم.»<sup>۱</sup> (همان: ۴۸۵). از نظر بنام میزان لذت و درد قابل اندازه‌گیری است و دولت می‌بایست در انتخاب‌های حمایتی خودش: ۱- انتخابی را به عمل آورد که بیشترین لذت را در برداشته باشد. ۲- و این لذت بیشترین افراد را در یک جامعه دربرگیرد.

در کتاب «قانون اساسی» بنام (۱۹۸۳)، تعهد و اعتقادی محکم به رفاه دولتی از طریق قانون تهیدستان، حمایت از قانون‌گذاری به منظور کنترل شرایط در کارخانه‌ها و بحثی در حمایت از کارهای دولتی - نه به دلایل تولید کالاهای عمومی، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای رفع بیکاری - مشاهده می‌کنیم. علاوه بر این، در چارچوب فلسفه بنام، گفته‌ای ابتدایی درباره دکتربین مطلوبیت نهایی نزولی در آمد پولی وجود دارد، مفهومی که بعداً نویسندگان فایده‌گرا از آن استفاده کردند تا (به لحاظ نظری) از سیاست‌های رفاهی توزیعی مهم بر این اساس که این سیاست‌ها فایده‌مندی اجتماعی را به حداکثر می‌رسانند حمایت کنند. آنچه که در این مورد مهم است تمایز بین هم‌سازی طبیعی و تصنعی منافع است. نفع شخصی، یک هماهنگی طبیعی در بازارهای معمولی به وجود می‌آورد اما در جای دیگری «قانون‌گذار» باید برای ایجاد نظم ساختارهای انگیزشی جایگزین فراهم کند. افراد در هر جایی، تحت تأثیر نیاز روانی

۱- توماس هابز نیز نظری شبیه بنام دارد. او وضع طبیعی انسان را زاینده انگیزه‌ها و مفاسد می‌پندارد و معتقد است که آدمیزادگان هر چه با کمک عقل از وضع طبیعی یا گذشته خود دورتر شوند به بهروزی و لذت نزدیک‌تر می‌شوند (کاپلستون، ۱۳۷۰).

در جست و جوی لذت و اجتناب از رنج بودند به طوری که تحقق بخشیدن به «رفاه عمومی» ایجاب می کرد که اندازه گیری دقیقی از رنج و لذت انجام پذیرد. البته این صورت بندی ما از نظریه بتنام شاید خیلی جامع و کامل نباشد اما مقصود نظر بتنام را می رساند<sup>(۱)</sup> و منظور ما نیز حاصل می کند.

### ب: نظریه جان استوارت میل

«جان استوارت میل» در رساله ای که با عنوان «فایده گرایی» در سال ۱۸۶۳ انتشار داد، اصل فایده گرایی خودش را مطرح کرد. او در تعریفی که از فایده گرایی ارائه می کند و در آن تأثیر بتنام نیز مشهود است می گوید:

«مطلوبیت<sup>۱</sup> یا اصل برترین خیر و خوشی که به عنوان اساس اخلاقیات پذیرفته می شود بر آن است که صحت و درستی اعمال با توجه به نقش آن ها در پیش برد خوشی ها سنجیده می شوند و نادرستی عمل با توجه به ناخوشی ای که در پی دارد برآورد می گردد. منظور از خوشی، لذت و نبود درد و رنج است و منظور از ناخوشی، درد و محرومیت از لذت است... همه چیزهای مطلوب بدان جهت مطلوبند که ذاتاً لذت آورند، یا وسیله ای برای پیش برد لذت و خوشی و جلوگیری از درد و رنج» (بلوم، ۱۳۷۳: ۸۸۳). میل در ادامه می افزاید هر فرد خواهان خوشی خویش است... اگر خوشبختی هر فرد به خیر و صلاح اوست، خوشبختی عام و کلی نیز به خیر و صلاح همگان خواهد بود».

هر چند میل این دیدگاه خود را کمی تکمیل می کند اما مسائل اساسی در دیدگاه او مجهول است که بالاخره ماهیت این خوشی ها چیست؟ چگونه می باید این خوشی ها را در جامعه تعیین کرد؟ و نکات بی شماری دیگری که میل مبهم به آن ها پاسخ داده است و یا از پاسخ دادن به آن ها طفره رفته است.

ما اینجا قصد نقادی همه جانبه آموزه های میل و بتنام را نداریم و در حیطه ادعای ما در این مقاله نیز نمی باشد.

اما روشن کردن یک نکته در اینجا برای ادامه بحث ما مهم و مفید می باشد.

۱- مرجع این خیرها کدام هستند؟

## ۲- نقش حکومت در جامعه مدنظر آن‌ها چگونه ترسیم می‌شود؟

پاسخ پرسش اول را تقریباً می‌توانیم در نزد بنتام و میل مشترک بگیریم، زیرا هر دو به بیشترین خیر برای بیشترین افراد جامعه اعتقاد دارند. اما پرسش‌های اساسی در این هنگام مطرح می‌شود. اول اینکه، حق اقلیت در کجا قرار می‌گیرد؟ دوم اینکه، از کجا معلوم است که خیرهای افراد جامعه با هم سو باشند؟ این دو نقد در نزد پوپر بسیار اساسی است و هنگامی که نظریه او را مطرح می‌کنیم این دو پرسش را به طور مشروح‌تری می‌گیریم تا اشکال نظریات این دو فیلسوف از منظر پوپر بیشتر روشن شود.

اما در پاسخ دوم که در باب نقش حکومت بود. هر دو فیلسوف به «حکومت حداقلی»<sup>۱</sup> اعتقاد دارند. مثلاً بنتام بر این عقیده بود که: «هیچ قیدی نباید تحمیل شود و هیچ اختیاری نباید تفویض گردد، و هیچ قانون اجبار آوری نباید به تصویب برسد، مگر بر اساس دلایل ویژه و کافی...». اما در جایی دیگر مسئله‌ای را عنوان می‌کند که به نظر می‌آید با دیدگاه قبلی او در منافات است آنجا که می‌گوید: «قانون گذار باید در تجویز و توزیع حقوق و تکالیف، چنان که یادآور شدیم، خوشبختی اجتماع سیاسی را غایت و هدف خود قرار دهد. در ضمن تحقیق بیشتر درباره اینکه خوشبختی در چیست، به چهار هدف فرعی ... که همه وظایف قانون به یکی از این چهار هدف مربوط می‌شود، برخورد می‌کنیم که عبارتند از: معاش، فراوانی، برابری و امنیت...» (جونز، ۱۳۶۲: ۴۹۵). این چهار هدف مخصوصاً «برابری» و «امنیت» با اصل حداقلی دولت منافات دارد، زیرا دولتی که در پی ایجاد برابری باشد دیگر نمی‌تواند آزادی‌های فردی را احترام گذارد. و باز همین نکته در باب امنیت نیز به چشم می‌خورد، زیرا اگر ما برای دولت کارکرد امنیتی قایل شویم این حق را به او تفویض کرده‌ایم که به نام امنیت، آزادی‌های فردی را محدود کند.

اما در مورد میل کار متفاوت است. میل از جمله سرسخت‌ترین طرفداران حکومت حداقلی بود و در این باب کتاب‌ها و مقالات بسیار نوشته است. «به هر شکل میل کوشیده است حکومت را به نحوی تثبیت کند که اعمال حاکمیت آن را در حداقل حدود ممکن نگاه دارد» (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۳۵). که این نیز با اصل اخلاقی میل که: «خیر عمده، یعنی بیشترین حد خوشبختی اکثریت جامعه در کل — و نه برای فرد — ارزشی اساسی دارد» (بلوم، ۱۳۷۳: ۸۹۸) تناقض دارد. زیرا مشخص کردن این بیشترین خوشبختی اولاً اگر

نگویم محال، بسیار دور از دسترس است و دوماً برای اینکه خوشبختی اقلیت در خوشبختی اکثریت خلل وارد نکند، به دولتی سرکوبگر احتیاج می شود (باری، ۱۳۸۵، پوپر، ۱۳۷۷).

شاید بهترین نقد را بر این مسئله بتوانیم در آراء پوپر بیابیم، آنجا که می گوید: به جای کوشش در جهت ایجاد «آرمان شهر»<sup>۱</sup>، باید نارسایی های موجود را دفع کنیم. وی در کتاب جامعه باز و دشمنان آن<sup>۲</sup> این مطلب را این گونه شرح می دهد که: «در بین همه آرمان های سیاسی آرمان شاد و سعادت مند ساختن مردم احتمالاً خطرناک ترین آرمان هاست. چنین آرمانی به کوشش برای تحمیل ارزش ها و الاینتر ما بر دیگران می انجامد. چنین آرمانی به آرمان گرایی و گرایش های رمانتیکی منجر می شود. ما اطمینان داریم که همگان در جامعه کامل و زیبا و خیالی ما خوشبخت خواهند بود و بی شک اگر ما یک دیگر را دوست بداریم بهشت بر روی زمین برقرار خواهد شد... اما کوشش برای برقراری بهشت بر روی زمین در عوض دوزخ به پا می کند، به عدم مدارا می انجامد و به تأمین رستگاری از طریق برقراری دستگاه تفتیش عقاید منجر می شود.» (پوپر، ۱۳۷۷).

### بررسی مبنای فلسفی «دولت رفاه» از دیدگاه پوپر

رسیدن به رفاه را می توان غایت نظرات پوپر دانست. رفاهی که وسیله رسیدن به آن از طریق نظریه اجتماعی «مهندسی اجتماعی تدریجی»<sup>۳</sup> معروف او ممکن می شود. مانند دیگر نظریاتش از فلسفه علم او سرچشمه می گیرد.

تمام دیدگاه او درباره رفاه در جمله ای خلاصه می شود: «میزان سختی و فشار قابل اجتناب را به حداقل تقلیل دهید» (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۳). کسانی که با نوع اندیشه بدیع و ساختارشکن پوپر آشنا باشند، سرعت مشابهت های این جمله را با قاعده «ابطال پذیری»<sup>۴</sup> پوپر در خواهند یافت.

همان طور که پوپر ادعا می کند می توان به راحتی نشان داد: «اگر گزاره ای مشاهده ای بارها و بارها صادق باشند باز هم نمی توان از مشاهده مکرر آن ها به وسیله استنتاجات منطقی به قوانین و نظریه جهان شمول برسند... اما می توان که با به کارگیری استنتاجات منطقی به کذب قوانین و نظریه های کلی رسید. به

۱-Utopia

۲- the open society and its enemies

۳-Social engineering

۴-Refutability



عنوان نمونه، اگر گزاره «کلاغی که در مکان (م) و زمان (ز) مشاهده شد سیاه نبود» را در اختیار داشته باشیم، به طور منطقی از آن نتیجه می‌شود که: همه کلاغ‌ها سیاه نیستند... کذب گزاره‌های کلی را می‌توان از گزاره‌های جزئی مناسب استنتاج کرد. در حالی که برعکس آن ممکن نیست. پوپر از این نکته منطقی در تمام آثارش کمال استفاده را برده است» (چالمرز، ۱۳۸۳: ۲۶).

حال با داشتن این پیش فرض از فلسفه علم پوپر به اندیشه‌های پوپر در باب رفاه باز می‌گردیم. پوپر با توجه به این نوع تفکر، در نقد جان استوارت میل و بنتام می‌گوید: «مشخص کردن و معین کردن اینکه چه چیز مردم را خوشبخت می‌کند و باعث لذت و شادی آن‌ها می‌شود، نه تنها ممکن نیست بلکه هرگونه کوششی برای طراحی جامعه‌ای که در آن شادی و لذت و خوشبختی بیشینه باشد ما را در خطر افتادن در ورطه اتویبایسم قرار می‌دهد» (پوپر، ۱۳۷۷). پوپر در کتاب جامعه باز و دشمنان آن اتویبایی‌گرایی را به طور کامل نقد کرده است. و نشان داده است چگونه هرگونه اندیشه اتویبایی‌گری و آرمان‌خواهانه تخیلی، جوامع را گرفتار حکومت‌های استبدادی می‌کند. و در اینجا بیشتر در نقد میل و بنتام به طور کلی همین نتیجه را می‌گیرد.

در این راستا «نورمن بری» دو پرسش را از فایده‌گرایان مطرح می‌کند که پاسخ به آن‌ها منطبق بر نقد اساسی پوپر از هرگونه فایده‌گرایی است. آیا می‌دانیم که «بهبود» چیست؟ آیا یک خط کش اندازه‌گیری عینی برای رفاه، همانند مقیاس دما روی یک دماسنج در اختیار داریم (باری، ۱۳۸۵: ۷۵)؟ از نظر پیروان بنتام، نه صرفاً لذت بلکه «محاسبه لذت» مهم بود و در اینجا است که عناصر جمعی، بسیار مهم تلقی می‌شوند و اشتباهات بنتام‌گرایی بروز می‌کنند. زیرا، مطمئناً لذت امری ذهنی است و در هر فرد به گونه‌ای خاص درجه بندی می‌شود. بنابراین وقتی می‌گوییم اجتماع از طریق اختیار یک سیاست رفاه از «رفاه بیشتری برخوردار است» این بیان اصلاً چیزی را به ما نمی‌شناساند بلکه فقط بیان یک عقیده ذهنی است. هیچ شیوه علمی برای مقایسه‌های بین فردی که این داوری‌ها ایجاد می‌کنند وجود ندارند.

این مسئله تاریخ اقتصاد رفاه، وجه لیبرالی و چه غیر آن را پیچیده کرده است، زیرا حتی آن نظریه پردازانی که با اندیشه «دولت رفاه» به معنای متعارف آن، مخالفت می‌ورزند وقتی فراهم سازی جمعی (دولتی) هر نوع کالا و خدماتی، نظیر دفاع، نظم و نظایر آن را، که ظاهراً بازتاب دهنده انتخاب مردم هستند، توجیه می‌کنند دقیقاً با چنین مشکلی مواجه می‌شوند. در گونه‌های نخست بنتام‌گرایی

عملی ساختن رفاه جمعی، مسئولیت و وظیفه «دیکتاتور خیر خواه» بود(و این موضوع در بسیاری از گونه های فایده گرایی مستتر است) ولی، همان گونه که بتام خودش دریافت، چنین فردی بیش از افراد دیگر در مقابل وسوسه لذت و فشار رنج در امان نیست. همان طور که پوپر از کانت نقل می کند: «هیچ کس نمی تواند مرا مجبور سازد که بر طبق تلقی از رفاه و سعادت دیگران، سعادت مند باشم، زیرا هر کس سعادت خود را به نحوی که می پسندد دنبال می کند... حکومتی که احیاناً بر مبنای اصل خیرخواهی نسبت به مردم تأسیس می شود... حکومت پدرسالار... حادثه ترین نوع استبداد است که بتوان در نظر آورد.» (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۲۴).

از این مقدمات نتیجه می گیریم که مشخص کردن خیر و خوشی لذت برای مردمان در یک جامعه بس دشوار و ناشدنی است. اما به قول پوپر: «مشخص و معین کردن مسائل و مشکلات اجتماعی و توافق بر سر آن ها بسیار ساده تر است ... درد و رنج، بی عدالتی و پیش گیری از آن ها ... مسائل ابدی، اطلاقی و عمومی هستند ... هر چه باشد، مسائل و مشکلات پدیده هایی هستند که ما تجربه کرده ایم و اکثراً بر سر آن ها تفاهم داریم» (لسناف، ۱۳۷۸: ۲۹۴).

در اینجا دوباره به فلسفه علم پوپر باز می گردیم و این نظر پوپر را با قسمت به وجود آمدن مسئله در فلسفه علم پوپر مقایسه می کنیم. همان طور که می دانید چارچوب کلی روش علوم از نظر پوپر به شکل زیر است:

$$p \rightarrow TS \text{ و } TS_{n1} \rightarrow CD \rightarrow p$$

مسائل جدید  $\rightarrow$  نقادی و حذف خطا  $\rightarrow$  راه حل ها  $\rightarrow$  مسائل

(پایا، ۱۳۸۲: ۲۷۵)

پوپر بر عکس «استقراء گرایی»<sup>۲</sup> که عقیده داشتند علم از مشاهده آغاز می شود، بر این عقیده بود که علم از مسائل آغاز می شود<sup>۱</sup> و به مسائل نیز خاتمه می یابد. پوپر با مثالی عینی ثابت می کند که علم با مشاهده آغاز نمی گردد و برای اثبات این منظور در یکی از سخنرانی های خودش دست به یک آزمایش می زند که به این شرح است: «می خواهیم با آزمایشی ساده

۱- I. Kant

۲- Inductivism

این موضوع را که مشاهده نمی‌تواند مسبوق بر همه مسائل باشد را به شما ثابت کنم و قصد انجام این آزمایش را بر روی شما دارم. آزمایش من عبارت از این است که از شما بخواهم هم‌اکنون و در همین جا به مشاهده پردازید. امیدوارم همگی در این آزمایش شرکت کنید و مشغول شوید. با این حال نگران آنم که برخی از شما، به عوض آنکه مشغول مشاهده باشید، در خود این نیاز قوی را احساس کنید و برسید «می‌خواهیم چه چیز را مشاهده کنیم؟» (پوپر، ۱۳۷۹: ۲۰۶). در این جا است که پوپر با این مثال، اول اینکه ثابت می‌کند که مشاهده نمی‌تواند مسبوق به مسائل باشد و دوم اینکه از همین جا فرض اساسی فرضیه علم خود را مطرح می‌کند. که اساساً علوم با مسائل آغاز می‌شوند: «می‌باید در ذهن پرسش معینی داشته باشیم تا براساس آن به مشاهده یا حتی تفکر پردازیم» (پوپر، ۱۳۷۹: ۲۰۶). پوپر این آغاز از مسائل را در نظریات اجتماعی خود بسط می‌دهد و می‌گوید کاستن از دردها و آلام بشری که همه بر آن‌ها توافق داریم وظیفه اصلی یک سیاست‌مدار و حاکم است و همین دردها، آن مسائل اساسی هستند که علوم اجتماعی می‌بایست به آن پردازد. و کار خود را از آن‌ها آغاز کند. او در یکی از سخنرانی‌هایش به نام «منطق علوم اجتماعی» که در ۲۷ مطرح شد، این موضوع را به طور روشنی عنوان می‌کند. «مسائلی که ما به دنبال حل آن‌ها هستیم حتماً نباید مسائل نظری باشد، مسائل جدی عملی مانند، فقر، بی‌سوادی، سلطه‌گرایی سیاسی و ناامنی حقوق مهم‌ترین منشاء و نقاط آغازین در تحقیقات علوم اجتماعی است» (پوپر، ۱۳۷۲: ۱۲۹). در اینجا رابطه تنگاتنگ نظریه علم پوپر و نظریه رفاه او روشن می‌شود. ما در هر دو مورد کارمان را از مسائل آغاز می‌کنیم (چه در علم و چه در اجتماع) پس از صورت‌بندی کردن روشن مسائل اجتماعی، راه‌حل‌های پیشنهادی را عنوان می‌کنیم (که این راه‌حل‌ها می‌تواند از سوی صاحب‌نظران اجتماعی، مردمان عادی و یا سیاست‌مداران باشد). سپس به نقد نظریات می‌پردازیم و آن‌هایی که از پس شدیدترین انتقادات برآمدند<sup>(۳)</sup> را فعلاً انتخاب کرده و به مرحله اجرا می‌گذاریم در این مرحله مسائل جدیدی پیش می‌آید که از مسائل قبلی عمیق‌تر و اساسی‌ترند و به همین شکل این روند ادامه پیدا می‌کند.<sup>(۴)</sup> و به برطرف کردن دردها و مشکلات جامعه می‌پردازیم (که در قسمت بعد به طور مشروح توضیح می‌دهیم).

می‌بینیم که در اینجا پوپر با مارکس<sup>۱</sup> هم‌نوا می‌شود و همان‌طور که در مقدمه گفته‌ایم پوپر هیچ‌گاه اندیشه اساسی سوسیالیسم که همان از میان بردن آلام بشری باشد را به کنار نگذاشت. اما تفاوت او با

مارکس در این نکته نهفته بود که مارکس نیز خواهان از میان بردن همین معضلات و مشکلات بود اما راه آن را تنها «انقلاب پرولتاریا»، می دانست و خواهان یک تغییر اساسی در سراسر جامعه بود اما پوپر روشی اصلاحی و عملی را مدنظر داشت. این موضوع را به گونه‌ای روشن در اسطوره چارچوب بیان می کند. «ما هم اکنون می توانیم کار زیادی برای کاستن از آلام و رنج ها انجام دهیم و، مهم تر از همه، بر آزادی افراد انسان بیفزاییم. ما نمی باید در انتظار خدای تاریخ یا خدای انقلاب باشیم که شرایط بهتری را در مورد انسان ها پدید آورند. تاریخ و نیز انقلاب، ممکن است به آسانی ما را ناکام بگذارند... ما به منظور آنکه دریابیم هم اینک چه می توان و چه باید انجام داد، می باید اندیشه‌هایی عرضه کنیم و نقادانه این اندیشه‌ها را محک بزنییم و هم اکنون به انجام این کار مبادرت ورزیم» (پوپر، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

### ماهیت و وظایف دولت رفاه از منظر پوپر

در این بخش دو مسئله به طور هم زمان مورد بررسی قرار می گیرد. اول اینکه، دلایل برای وجود و ماهیت دولت و دوم اینکه، وظایف رفاهی که دولت مکلف به انجام آن است. پوپر در جاهای گوناگون شدیداً با انتقادات مارکس از سرمایه‌داری همدلی می کند و در کتاب جامعه باز و دشمنان آن می نویسد: «بی عدالتی و غیرانسانی بودن نظام سرمایه‌داری بی‌مهارى که مارکس توصیف می کند جای چون و چرا ندارد» (پوپر، ۱۳۷۷: ۸۵۴). البته پوپر راه‌حلی را که مارکس پیشنهاد می کند غیر عملی می داند و علاج این مسئله را اقدام سیاسی می داند، این اقدام را پوپر «حمایت‌گری»<sup>۱</sup> می نامد (لسناف، ۱۳۷۸).

اما این بحث را پوپر به این شکل آغاز می کند که همه ما تا حدی نسبت به دولت مسئولیت داریم (منظور همان مسئولیت نقد عملکرد دولت و داوری در باب آن است)، حتی اگر مستقیم در آن نقشی نداشته باشیم. اما مسئولیت مشترک ما نیاز به آزادی دارد، آزادی از چیزها: آزادی سخن، دسترسی رایگان به اطلاعات و آزادی بهره‌مند شدن از آن، آزادی نشر و بسیاری از آزادی‌های دیگر. «افراط» در آزادی منجر به عدم آزادی می شود. ما نیاز به آزادی داریم تا دولت را از سوءاستفاده از قدرت بازداریم و ما نیاز به دولت داریم تا از سوءاستفاده از آزادی‌ها جلوگیری کند (پوپر، ۱۳۷۹: ۵۲).

آزادی مطلق نه فقط مخرب است بلکه مسلماً ضد خویش را ایجاد می کند، زیرا اگر همه حدود و موانع برداشته شود چیزی از این جلوگیری نخواهد کرد که صاحبان قدرت، ناتوانان (یا اهل تساهل) را برده ن سازند. پس آزادی کامل موجب پایان آزادی است، و لذا کسانی که هواخواه آزادی کاملند در حقیقت دشمنان آزادی هستند، حال نیت آن ها هر چه می خواهد باشد. پوپر مخصوصاً به آزادی اقتصادی اشاره می کند که استثمار و بهره کشی بدون قید فقیران را به وسیله اغنیاء ممکن می سازد و نتیجه این آزادی اقتصادی، فقر بیشتر فقیران است (مگی، ۱۳۵۹: ۱۰۶).

سرمایه داری بی مهار بایستی جای به سرمایه داری ای بدهد که مداخلات دولت آن را محدود و مقید می کند. «نبایستی اجازه داد که قدرت اقتصادی بر قدرت سیاسی چیره شود؛ اگر ضروری بود بایستی با قدرت سیاسی با آن در افتاد و تحت مهارش درآورد.» علی رغم نظر مارکس که سیاست و دولت «اساساً» ناتوان است و اقتصاد است که آن ها را معین می کند، در عمل تا حدود زیادی قدرت سیاسی توانسته است قدرت اقتصادی را مهار کند و در درازمدت موفق هم بوده است. اما شوق پوپر را برای «مداخله جویی» دولت این ترس و واهمه را تعدیل می کند که اگر این مداخله جویی هم بی مهار باشد منجر به پدید آمدن دولتی فوق قدرتمند خواهد شد. بنابراین، تجویز او این است که مداخله دولت محدود به لوازم عدالت و آزادی یکسان گردد و فقط از طریق قوانین جاری اعمال گردد و به میل و اختیار مقامات دولت واگذاشته نشود (لسناف، ۱۳۷۸: ۳۲۰).

از مباحث فوق این نتیجه را می گیریم که پوپر برخلاف بسیاری از لیبرالیست های دیگر به اهمیت وجود دولت اذعان دارد، آن هم نه دولتی حداقلی بلکه دولتی که حتی در بعضی از جنبه ها دارای وجوه پدرسالاری است: «اما من معتقدم که هر حکومتی واجد یک یا چند جنبه پدرسالارانه است، و این جنبه ها در واقع از اهمیت اساسی برخوردارند» (پوپر، ۱۳۷۶: ۱۲۶). یا در جای دیگر می گوید: «هیچ کس نباید به مروت دیگران واگذاشته شود، بلکه باید حق برخورداران از حمایت دولت را داشته باشد» (لسناف، ۱۳۷۸: ۳۲۰).

## وظایف دولت

پوپر در مقالات و کتاب های گوناگونش وظایفی را که یک دولت باید در جامعه ای اجرا کند، بیان می کند او اعتقاد دارد که اموری در جامعه وجود دارد که تنها می توانیم دولت را مسئول آن بدانیم.

### وظایف دولت از نظر پوپر را به شرح زیر می توانیم صورت بندی کنیم:

- ۱- حفظ آزادی و صیانت نفس فرد در جامعه: «اصلی ترین وظیفه یک حکومت عبارت از اذعان به حق ما به حیات و آزادی و در صورت لزوم، کمک به ما برای دفاع از حیات و آزادی مان به عنوان یک حق» (پوپر، ۱۳۷۶: ۱۲۶).
  - ۲- دفاع ملی: «نقش سنتی دیگری که برای دولت وجود دارد، دفاع ملی است» (پوپر، ۱۳۷۶: ۱۳۰).
  - ۳- مراقبت از سلامت افراد جامعه: «حکومتی که دفاع از ملت را برعهده دارد می باید بر آمادگی نظامی شهروندان نظارت داشته باشد و بنابراین مراقب سلامت آن ها باشد» (پوپر، ۱۳۷۶: ۱۳۱).
  - ۴- برخوردار شدن تمام شهروندان از آموزش و پرورش: «دولت باید در امر برخوردار شدن همه شهروندان از آموزش و پرورش جهت شکوفا شدن استعدادها و علایق، نظارت کند و باید مراقب این باشد که «عدم استطاعت مالی فرد» مانع وی از تحصیلات عالی نشود» (پوپر، ۱۳۷۷: ۳۱۷).
  - ۵- توزیع بار شهروندی: «یعنی آن گونه محدودیت هایی که در زندگی اجتماعی در مورد آزادی لازم است ... برخورداری از سهم مادی مزایای شهروندی» (پوپر، ۱۳۷۷: ۲۵۹).
  - ۶- رفتار مساوی با شهروندان در برابر قانون.
  - ۷- وجود انواع بیمه ها در جامعه: «یعنی نظام بیمه بیکاری، و سایر اشکال بیمه برای ناتوانی و ...» (لسناف، ۱۳۷۸: ۳۲۰).
  - ۸- ایجاد اشتغال برای شهروندان.
- و همان طور که دیدیم تشخیص دیگر مشکلات و مسائل اجتماعی از جمله فقر، بی سوادی و ناامنی و ... و از بین بردن آن ها در اولویت قرار دارد.

در دو بخش اخیر دیدیم پوپر برخلاف بسیاری از معاصرانش با تمام قدرت و بی هیچ قید و شرطی از آنچه دولت رفاه خوانده شده است حمایت می کند - یعنی نظام بیمه بیکاری، سایر اشکال بیمه برای ناتوانی و کهن سالی و غیره، سیاست اشتغال کامل، تضمین درآمد برای هر کسی که می خواهد کار کند، تمهید مقدمات آموزش برای همگان بدون توجه به درآمدشان و چیزهای دیگر از این دست... دولت رفاه مثال جالبی از اصل حمایت گری پوپر و علاوه بر آن کاربرد اصل خطاپذیری در سیاست است. اقدامات مختلفی که بر روی هم، دولت رفاه را تشکیل می دهند برای این اندیشیده شده اند که پاسخ گوی برخی مسائل و مشکلات آشکار و مبرم و فوری سرمایه داری بی مهار باشند. در چنین مقامی این اقدامات پیش رفت بزرگی به حساب می آیند. اما در طول زمان و تا حدودی به دلیل شرایط متغیر این اقدامات هم مشکلات خاص خود را به بار آورده اند که نسل فعلی باید برای آن ها راه حلی بیابد.

### استراتژی پیشبرد اهداف دولت رفاه

تا اینجا سعی کردیم ماهیت و اهداف دولت رفاه را از جانب پوپر مورد شناسایی قرار دهیم. حال برآیم تا این مسئله را تبیین کنیم که این اهداف و مسائل از نظر پوپر چگونه قابل پیگیری و حل هستند. اینجا است که به نظریه اجتماعی پوپر یعنی مهندسی اجتماعی تدریجی برمی خوریم. که سعی می کنیم به نحوی روشن و واضح این دیدگاه پوپر را تشریح کنیم. به همین خاطر لازم است ابتدا نوعی دیگر از مهندسی اجتماعی را که پوپر آن را «تمامیت گرا»<sup>۱</sup> می خواند مطرح کنم و در ادامه معایب آن را از دید پوپر معین کنم.

«مهندسی اجتماعی تمامیت گرا» در پی آن است تا معضلات و مشکلات اجتماعی را برطرف نماید، اما پوپر بر این عقیده است که این نوع مهندسی اصولاً چه از لحاظ عملی و چه از نظر منطقی دارای مشکل است و عملی نیست. (مارکس از جمله کسانی است که این نوع مهندسی را تنها راه حل مشکلات جامعه می دانست.) و حتی می توانیم این بحث را مطرح کنیم که پوپر مهندسی اجتماعی تدریجی خود را در مقابل مهندسی اجتماعی تمامیت گرا مطرح می کند.

### مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا

به طور کلی مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا از منظر پوپر به معنی تلاشی است که بخواهد با استفاده از نقشه تمام جامعه، دولتی آرمانی یا مثالی تأسیس کند، که این خود مقتضی حکومت متمرکز و نیرومند عده‌ای قلیلی خواهد بود و بنابراین، احتمالاً به دیکتاتوری خواهد انجامید. و دیکتاتور هر چقدر هم که خیرخواه باشد حاضر نیست بپذیرد که کسی درباره اقدامات او زبان به شکایت بگشاید. از سوی دیگر او نخواهد توانست بدون این‌گونه بازسنجی بفهمد که آیا اقداماتی که به عمل می‌آورد، هدف خیرخواهانه‌اش را حاصل می‌کند یا نه. باری کسی که دست به کار مهندسی تمامیت‌گرا می‌زند وضع ناگزیر از این هم بدتر است. بازسازی جامعه کار بزرگی است. که لزوماً موجب ناراحتی بسیار برای عده زیادی به مدتی دراز خواهد شد. از این رو مهندسی تمامیت‌گرا باید بسیاری شکایت‌ها را ناشنیده بینگارد و در واقع باید گفت کارش ایجاب می‌کند که جلو اعتراض‌های نامعقول را بگیرد. اما همین که به این کار دست زد، بدون استثناء باید جلوی انتقادهای معقول را نیز بگیرد (پوپر، ۱۳۷۷).

در مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا ابتدا هدفی آرمانی را در آینده مشخص می‌کنند و سپس به سوی آن مقصود گام برمی‌دارند و جمله معروف هدف وسیله را توجیه می‌کند نیز از شاخه‌های مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا است.

اما اگر تصدیق کنیم که هدف ممکن است در جریان حصول به آن به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کند، پس این روش بیهوده و عبث است که نخست به تعیین هدف نهایی سیاسی پردازیم و سپس به سوی آن گام برداریم. به قول پوپر: «کسانی که یک گام به سوی آرمانی دوردست را به حصول سازش‌های تدریجی مرجح می‌شمارند باید به یاد داشته باشند که اگر آرمان خیلی دور باشد، ممکن است تشخیص این امر دشوار شود که آیا گام برداشته شده به سوی آن بوده یا به دور از آن (پوپر، ۱۳۷۷).

مهندسی تمامیت‌گرا، بازسازی سراسر جامعه را توصیه می‌کند، یعنی تغییرات دامنه‌داری که به علت تجارب محدود ما، محاسبه پیامدهای عملی آن دشوار است. مهندسی اجتماعی تمامیت‌گرا مدعی برنامه‌ریزی عقلانی برای تمام جامعه است حال آنکه شناخت واقعی مورد لزوم برای عملی کردن ادعای بلندپروازانه‌ای در اختیار ما نیست (پوپر، ۱۳۷۷).



### مهندسی اجتماعی تدریجی

پوپر در «فقر تاریخی گری»<sup>۱</sup> می‌گوید: «من گمان نمی‌کنم که بتوان بر روش تدریجی، انتقاداتی بدین صورت کرد. عقیده دارد که این روش مخصوصاً برای حل مشکلات اجتماعی که با آن دست به گریبانیم بسیار کارا است. و تأکید می‌کند جنگ منظم بر ضد مفاسد معین و عینی بی‌عدالتی یا رنج‌های قابل اجتنابی همچون فقر و بیکاری چیزی است کاملاً جدای از تلاش برای تحقق بخشیدن به یک مدل آرمانی برای اجتماعی در آینده‌ای دور. در روش مهندسی تدریجی کامیابی و ناکامی آسان‌تر ارزیابی می‌شود، و هیچ دلیل درونی وجود ندارد که این روش به تراکم قدرت و جلوگیری از انتقاد بیانجامد و به خاطر مشخص بودن مفاسد و مشکلات اجتماع احتمال بیشتری وجود دارد که اکثریت جامعه از چنین شیوه‌ای یا روشی پشتیبانی کنند (پوپر، ۱۳۵۰: ۱۱۳).

مفهوم «مهندسی اجتماعی تدریجی» در نظر پوپر دیدگاهی عملی و نقدپذیر است. پوپر نظر خود را به طور مشروح در این باب در فصل نهم کتاب جامعه باز به این صورت عنوان می‌کند: «از لحاظ شناختی، به گمان من، این شیوه‌ای است درست. سیاست مداری که این روش را اختیار می‌کند ممکن است، نقشه جامعه را در ذهن داشته باشد یا نداشته باشد، ممکن است با اینکه نوع بشر سرانجام روزی دولت مثالی و آرمانی را تحقق بخشد و به سعادت و کمال در این دنیا دست یابد، امیدوار باشد یا نباشد. اما می‌داند که کمال، اگر اصولاً دستیاب باشد، بسیار دور است، می‌داند هر نسلی از بشر و، بنابراین، هر انسان زنده ادعای حقی دارد که شاید به سبب نبودن هر گونه وسیله برای خوشبخت کردن دیگران از طریق نهادها، بیش از آنکه حق خوشبخت شدن باشد، حق بدبخت نشدن است هر جا که بدبختی قابل اجتناب است... بنابراین، کسی که مهندسی تدریجی را پیشه می‌سازد، روشی اختیار می‌کند برای جستجو و مبارزه با بزرگ‌ترین و عام‌ترین بدی‌های گریبان‌گیر جامعه، نه جستجو و مبارزه در راه بزرگ‌ترین خیر نهایی برای آن... نقشه‌های مهندسی تدریجی، نسبتاً ساده‌اند. نقشه‌هایی هستند مربوط به هر نهاد به تنهایی، مانند تأمین بیمه درمانی و بیکاری یا تأسیس هیأت‌های داوری یا طرح‌ریزی بودجه به منظور مبارزه با کساد اقتصادی یا اصلاح آموزش و پرورش و ... (پوپر، ۱۳۷۷).

۱- the poverty of historicism

به هر شکل او موافق اصلاح تدریجی و گام به گام است. اصلاحی که به وسیله مقایسه نقادانه میان نتایج مورد انتظار و نتایج به دست آمده کنترل می شود (پوپر، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

### نتیجه گیری

ما در این تحقیق سعی کردیم تا به چند سؤال پاسخ دهیم:

الف: نظریه رفاه پوپر دارای چه ماهیتی است و در مقابل نظریه چه کسانی صورت بندی شده است؟

ب: تأثیر روش شناسی پوپر در نظریه رفاه او را مشخص کنیم.

ج: دلایل و چرایی وجود دولت را در نزد پوپر بشناسیم و ویژگی ها و حدود دولت رفاه پوپر را

مشخص کنیم.

د: استراتژی را که پوپر براساس آن به اهداف دولت رفاه دست می یافت را مشخص کنیم.

در پاسخ به سؤال اول نشان دادیم که پوپر نظریه رفاه خود را در مقابل نظریه فیلسوفان مشهوری از جمله بنتام و جان استورات میل که به اصالت فایده اعتقاد داشتند، شکل بندی کرد. و در یک جمله بر این عقیده بود که به جای به وجود آوردن بیشترین خیر برای بیشترین افراد می بایست فشار و رنج قابل اجتناب را به حداقل برسانیم.

در باب سؤال دوم مشخص کردیم که پوپر مانند فلسفه علمش در جامعه نیز بر این عقیده است که می بایست ابتدا مسائل را بیابیم و سپس راه حل هایی را برای آن ها ارایه دهیم. و در ادامه این راحل ها را مورد نقادی قرار دهیم و آن هایی را که تاب مقاومت آورده اند به صورت موقت مورد استفاده قرار دهیم. در مورد مسئله سوم نشان دادیم که پوپر وجود دولت را ضروری می داند و حتی بر این عقیده است که در بعضی از مواقع باید اختیارات خاصی را به دولت بدهیم. تا دولت از پس اهداف رفاهی خود برای افراد جامعه بر آید.

استراتژی که پوپر برای رسیدن به اهداف دولت رفاه پیشنهادی می کند همان «مهندسی اجتماعی تدریجی» است که این امکان را به ما می دهد تا ما به صورت اصلاحی و گام به گام در جریان روندی نقادانه مسائل و مشکلات اجتماعی مان را حل کنیم.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱) برای مطالعه بیشتر در این باب به کتاب «خداوندان اندیشه سیاسی» چاپ انتشارات امیرکبیر فصل مربوط به نظریات بنتام مراجعه کنید.
- ۲) برای مطالعه بیشتر در این باب نگاه کنید به «چیستی علم» فصل سوم و چهارم همچنین منطق علوم اجتماعی تر اول تا پنجم مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، سال بیست و ششم.
- ۳) هر چه قدر این قسمت دقیق‌تر و شدیدتر انجام شود، مسائل عملی‌تری به دست خواهیم آورد که در عمل بهتر جواب می‌دهند. البته این مسئله به جامعه‌ای باز و آزاد که در آن انتقاد به راحتی انجام شود احتیاج دارد.
- در این باب نگاه کنید به بحث عینیت در علوم اجتماعی پوپر در منطق علوم اجتماعی تر سیزدهم.
- ۴) نگاه کنید به کتاب درس این قرن نوشته پوپر ترجمه علی پایا قسمت یادداشت مترجم صفحات ۱۰-۸

### فهرست منابع

- باری، نورمن (۱۳۸۵): فایده‌گرایی و خاستگاه‌های فلسفه رفاه، مترجم، محمود عبدالله زاده و وجیهه ابراهیمی، فصل‌نامه اقتصاد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲، ص ۷۲.
- باری، نورمن (۱۳۸۰): رفاه اجتماعی، ترجمه اکبر میرحسینی و مرتضی نوربخشی، تهران، انتشارات سمت.
- برانت، کریستینا (۱۳۸۳): دولت رفاه و حمایت‌های اجتماعی، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳): نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات آران، جلد دوم.
- پایا، علی (۱۳۸۲): ابهام‌زدایی از منطق موقعیت، نامه علوم اجتماعی، شماره پیاپی ۲۱، مجله ۱۱، شماره ۱.
- پتریک، تونی فیتز (۱۳۸۱): نظریه رفاه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- پلاگ، نیلز و کویت، یان (۱۳۷۹): تأمین اجتماعی در اروپا: توسعه یا تعطیل؟، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- پوپر، کارل (۱۳۵۰): فقر تاریخی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات خوارزمی.
- پوپر، کارل (۱۳۶۹): جستجوی ناتمام، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- پوپر، کارل (۱۳۷۲): منطق علوم اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال بیست و ششم، شماره اول.
- پوپر، کارل (۱۳۷۷): جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.

- پوپر، کارل (۱۳۷۹): *آزادی و مسئولیت روشنفکر*، ترجمه کوروش زعیم، تهران، انتشارات ایران مهر.
- پوپر، کارل (۱۳۷۹): *اسطوره چارچوب*، ترجمه علی پایا، تهران، انتشارات طرح نو.
- پوپر، کارل (۱۳۷۶): *درس این قرن*، ترجمه علی پایا، تهران، انتشارات سروش.
- پوپر، کارل و مار کوزه، هربرت (۱۳۸۰): *انقلاب یا اصلاح*، ترجمه هویزی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- جونز، و. ت. (۱۳۶۲): *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- چالمرز، جان اف (۱۳۸۳): *چیستی علم، سعید زیبا کلام*، تهران، انتشارات سمت.
- فیدمن، میلتون (۱۳۷۸): *آزادی انتخاب*، ترجمه حسین حکیم زاده جهرمی، نشر فرزانه، چاپ اول از ویرایش جدید.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰): *تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی)*، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی و سروش، جلد پنجم.
- لسناف، مایکل ایچ (۱۳۷۸): *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات کوچک.
- مگی، برایان (۱۳۵۹): *پوپر*، ترجمه منوچهر بزرگ مهر، تهران، انتشارات خوارزمی.

### مشخصات نویسندگان

مجید فولادیان، کارشناس ارشد جامعه شناسی، گرایش روان شناسی اجتماعی از دانشگاه تهران  
majidfdn@yahoo.com

زینب فاطمی امین، کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی از دانشگاه شهید بهشتی  
zeinabfatemi@gmail.com

محمد غفاری زاده، کارشناس ارشد برنامه ریزی و رفاه اجتماعی از دانشگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی